

ORIGINAL ARTICLE

Critique of the commentators' views on why questions and answers do not match in the verses Mo'menun /89-86

Amineh Firoozsangari¹, Ali Samani^{2*}

1. M.Sc. Student, Qur'anic and Hadith Sciences, Faculty of Theology, Shiraz University, Shiraz, Iran.
2. (Assistant Prof), Department of Quran and Jurisprudence, Theology Faculty, Shiraz University, Shiraz, Iran.

Correspondence:
Ali Samani
Email: Lsamani@yahoo.com

Received: 15 Oct 2022
Accepted: 08 Jan 2024

How to cite

Firoozsangari, A. & Samani, A. (2023). Critique of the commentators' views on why questions and answers do not match in the verses Mo'menun /89-86. Journal of Qur'anic Interpretation and Language, 12(1), 35-46.
(DOI:[10.30473/quran.2024.65753.3193](https://doi.org/10.30473/quran.2024.65753.3193))

ABSTRACT

The use of questions is one of the methods of intellectual training of verses such as verses (Mo'menun/84-89) to explain the truth of Her Lordship to the polytheists. The Qur'an and God has used this method in many. Observing these verses, firstly, due to the apparent inconsistency of the question of who the Lord and Ruler is and the answer to the question of God's ownership to both questions, and secondly, the incompatibility of the question of lordship with the beliefs of the polytheists, problems have occurred that commentators Presented. The present research has been done by descriptive-analytical-critical method, by enumerating the opinions of commentators and experts about these verses, "criticizing and reviewing them" and finally explaining the selected answer. According to the results of this study, considering the correspondence of questions and answers with the beliefs of the polytheists in the verses under discussion, since God, by asking about his ownership, lordship and sovereignty, forced the polytheists to confess to the wise unity of the whole world that he is, In the same way that the polytheists have argued against them in adopting different gods, there is no problem when the polytheists answer the question of who is the Lord and the ruler, as in the first question, according to their beliefs, from the ownership of God.

KEYWORDS

Mo'menun /89-86 , Ownership, lordship, sovereignty. polytheism in divinity.



«مقاله پژوهشی»

نقد و بررسی دیدگاه مفسران پیرامون چرایی عدم مطابقت پرسش و پاسخ در آیات (مؤمنون: ۸۶-۸۹)

امینه فیروزسنگری^۱، علی ثامنی^{۲*}

چکیده

استفاده از پرسش برای ایجاد ذهنیت مساعد، جهت تفهیم حقیقت به مخاطب، یکی از روش‌های تربیت عقلانی قرآن به شمار می‌آید و خداوند در آیات بسیاری مانند آیات (مؤمنون/۸۴-۸۹)، جهت تفهیم حقیقت ربوبیت خود به مشرکان از این روش استفاده نموده است. ناظر به این آیات، اولاً به سبب عدم مطابقت ظاهری پرسش از کیستی رب و حاکم و پاسخ از مالکیت خداوند به هر دو سؤال و ثانیاً عدم مطابقت سؤال از ربوبیت با عقاید مشرکان، اشکالاتی صورت گرفته است که مفسران در مقام پاسخگویی به آن، نظراتی را ارائه نموده‌اند. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی-انتقادی، با احصای نظرات مفسران و صاحب نظران درباره‌ی این آیات، به نقد و بررسی آن‌ها و نهایتاً به تبیین پاسخ برگزیده پرداخته است. براساس نتایج این پژوهش، با توجه به مطابقت پرسش و پاسخ با عقاید مشرکان در آیات مورد بحث، از آنجایی که خداوند با پرسش از مالکیت، ربوبیت و حاکمیت خود، مشرکان را وادار به اعتراف نسبت به وحدت مدبر کل جهان که خود اوست، نموده و از همان راه که مشرکان در اتخاذ آلهه مختلف داشته‌اند، علیه آن‌ها اقامه حجت کرده است، هنگامی که مشرکان در پاسخ به سؤال از کیستی رب و حاکم نیز همانند سؤال اول، مطابق با عقایدشان پاسخ از مالکیت خداوند می‌دهند، اشکالی صورت نمی‌گیرد.

واژه‌های کلیدی

(مؤمنون/۸۴-۸۹)، مالکیت، ربوبیت، حاکمیت، شرک در ربوبیت.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.
۲. (استادیار)، گروه علوم قرآن و فقه، دانشکده الهیات دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

نویسنده مسئول:

علی ثامنی

رایانامه: Lsameni@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۱۸

استناد به این مقاله:

فیروزسنگری، امینه و ثامنی، علی (۱۴۰۲). نقد و بررسی دیدگاه مفسران پیرامون چرایی عدم مطابقت پرسش و پاسخ در آیات (مؤمنون: ۸۶-۸۹). پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، ۱۲(۱)، ۳۵-۴۶.
(DOI:10.30473/quran.2024.65753.3193)



مقدمه

در نگاه ابتدایی و سطحی، گاهی انسان تصور می‌کند که میان مفاد برخی از آیات، کاملاً اختلاف وجود دارد. یکی از این موارد، آیات (مؤمنون/۸۶-۸۹) می‌باشد. در این آیات، خداوند به واسطه پیامبر(ص) با سؤال از مالکیت، ربوبیت و حاکمیت خود، به اعتراف‌گیری از مشرکان نسبت به موارد مذکور پرداخته است که به سبب عدم مطابقت ظاهری پرسش و پاسخ در این دسته از آیات، دو اشکال کلی صورت می‌گیرد.

اولین اشکال ناظر به آیات مورد بحث، عدم مطابقت صورت پرسش و پاسخ در آیات دوم و سوم می‌باشد. به بیان دقیق‌تر، از آنجایی که در آیات «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (مؤمنون/۸۶) و «قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيزُ وَ لَا يُجَازُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (مؤمنون/۸۸) که به ترتیب، سؤال از کیستی رب و حاکم است، انتظار می‌رود با ذکر نام رب و حاکم توسط مشرکان، به سؤالات مذکور پاسخی مطابق با ظاهر سؤالات داده شود؛ اما چنانچه از ظاهر آیات برمی‌آید، تکرار پاسخ از مالکیت رب و حاکم ناظر به این دو سؤال به صورت «سَيَقُولُونَ لَهِ» (مؤمنون/۸۷ و ۸۹)، منجر به اشکال عدم مطابقت صورت سؤال و جواب با یکدیگر شده است.

دومین اشکالی که نسبت به این دسته از آیات رخ داده است، عدم مطابقت سؤال از کیستی رب با عقاید مشرکان به‌عنوان مخاطبین سؤال است که ظاهراً دچار نوعی شرک در ربوبیت بوده‌اند. عده‌ای با توجه به اینکه مشرکان ضمن اعتقاد به خالقیت خدا، جهت اداره‌ی امور متعدد در جهان غیر از او اله‌ها و رب‌های متعددی را اخذ نموده و آن‌ها را می‌پرستند، این اشکال را به آیات دوم و سوم وارد کرده و بیان نموده‌اند که به سبب عدم اعتقاد مشرکان به پروردگار یگانه، سؤال از کیستی رب و حاکم از آن‌ها صحیح نمی‌باشد. به بیان دقیق‌تر، با توجه به شرک در ربوبیت مشرکان مورد سؤال، انتظار می‌رود که آن‌ها به جای «سَيَقُولُونَ لَهِ»، به صورت «سَيَقُولُونَ الْإِلَهَةَ» پاسخ‌دهند.

باتوجه به اشکالاتی که مطرح گردید، این سؤال پیش می‌آید که آیا پرسش از کیستی رب و حاکم و پاسخ از مالکیت در آیات (مؤمنون/۸۶-۸۹) با یکدیگر مطابقت دارد یا خیر؟ آیا تکرار پاسخ «سَيَقُولُونَ لَهِ» که ناظر بر مالکیت خداوند است، با عقاید مشرکان به‌عنوان کسانی که مورد سؤال واقع شده‌اند منافات دارد؟

کتاب، پایان‌نامه یا مقاله‌ای که با بحث مورد نظر همخوانی داشته و به این سؤالات که ناظر بر چرایی عدم مطابقت پرسش و

پاسخ در آیات (مؤمنون/۸۶-۸۹) و اشکالات ذیل آن است پاسخ دهد، یافت نشد. از این‌رو پژوهش حاضر به دنبال این است که در سه بخش به اشکالات فوق پاسخ دهد:

در بخش اول، پس از مفهوم‌شناسی دو واژه‌ی «رَبِّ» و «مالک» به بیان چگونگی پرسش و پاسخ در آیات (مؤمنون/۸۴-۸۹) و در بخش دوم، به تبیین مسئله‌ی اختلاف قرائت در عبارت «سَيَقُولُونَ لَهِ» پرداخته، و نهایتاً در بخش سوم، آراء و نظرات مفسران، پیرامون چرایی عدم مطابقت سؤال و جواب و پاسخ به اشکالات مطرح شده پیرامون آن، مورد نقد و بررسی قرار داده است.

۱- کلیات

۱-۱. مفهوم‌شناسی دو واژه‌ی «رَبِّ» و «مالک»

از آنجایی که فهم معنای دو واژه‌ی «رَبِّ» و «مالک» و تفاوت آن دو با یکدیگر در اثبات یا رد برخی از دیدگاه‌های پیرامون چرایی عدم مطابقت پرسش و پاسخ در آیات (مؤمنون/۸۴-۸۷) مؤثر می‌باشد، در این بخش به مفهوم‌شناسی این دو واژه پرداخته می‌شود.

رَبِّ: «این واژه در اصل، به معنای تربیت و پرورش و ایجاد کردن حالتی پس از حالتی دیگر در چیزی، تا جایی که آن چیز به حد نهایی، تمام و کمال خود رسد، می‌باشد» (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶).

از نظر لغویون (ر.ک: جوهری، ۱۴۰۷: ۱/۱۳۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱/۳۹۹؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۳۳۶؛ زهری، بی‌تا: ۱۵/۱۲۸؛ طریحی، ۱۳۷۵: ۲/۶۵؛ فیروزآبادی، ۱۴۲۶: ۱/۹۳؛ مصطفوی، ۱۳۶۸: ۴/۱۵)، این واژه هنگامی که به‌صورت «رَبِّ» نگاشته شود، صرفاً خاص خداوند است و درصورت افزودن الف و لام به ابتدای این واژه، می‌توان آن را برای غیر خدا مورد استفاده قرار داد. بر همین اساس در برخی از کتب لغوی دیده می‌شود که واژه‌ی «الرَّبِّ» را مالک، مدبر، خالق و صاحب چیزی یا کسی معنا نموده‌اند (ر.ک: فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/۲۵۹؛ ر.ک: طریحی، ۱۳۷۵: ۲/۶۵؛ زهری، بی‌تا: ۱۵/۱۲۸؛ ر.ک: ابن‌درید، ۱۹۸۷: ۱/۶۷).
به عقیده‌ی عده‌ای از آن‌ها، مقام ربوبیت خداوند، نشان از تسلط او بر همه‌ی مخلوقات و آفریده‌هایش است و شریکی برای او نیست؛ او «رَبُّ الارباب» و «مالک الملوک» می‌باشد (ر.ک: ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۱/۳۹۹؛ ر.ک: زهری، بی‌تا: ۱۵/۱۲۸).

همه چیز می‌دانند، پاسخ می‌دهند: «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» (مؤمنون/۸۵)، مالک حقیقی همگی آن‌ها خداوند است. همچنین در ادامه‌ی این آیه به پیامبر(ص) می‌فرماید: «قُلْ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (مؤمنون/۸۵)، به آن‌ها بگو پس اگر خدا را مالک می‌دانید، چرا متذکر نمی‌شوید؟ به بیان دقیق‌تر، از آن‌ها پرسیده می‌شود: با این اعتراف صریح و روشنی که داشته‌اید، چگونه منکر خدای پس از مرگ و زنده شدن مردگان توسط او و معاد و قیامت می‌شوید؟

دسته‌ی دوم: در آیه‌ی «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (مؤمنون/۸۶)، ناظر بر سؤال دوم، که در زمینه‌ی ربوبیت پروردگار می‌باشد، خداوند به پیامبر(ص) دستور می‌دهد تا از آن‌ها بپرسد که چه کسی پروردگار آسمان‌های هفت‌گانه و عرش است؟ و باز هم آن‌ها پاسخ می‌دهند: «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» (مؤمنون/۸۷)، پروردگار هفت آسمان و عرش عظیم خداوند است و در ادامه می‌فرماید: «قُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون/۸۷)، پیامبر به آن‌ها بگو با این اقرار آشکار، چرا از خدا نمی‌ترسید و منکر قیامت و بازگشت مجدد انسان به زندگی، پس از مرگ می‌شوید؟

دسته‌ی سوم: آخرین پرسش و پاسخی که در این مجموعه صورت گرفته است، سؤال از حاکمیت خداوند می‌باشد. در این سؤال خداوند می‌فرماید: «قُلْ مَنْ يَدِينُ مَلَائِكَةُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُحْيِيهِ وَ لَا يُجَاوِزُ عَلَيْهِ إِذَنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (مؤمنون/۸۸)، پیامبر(ص) از آن‌ها بپرس که چه کسی حاکمیت همه‌ی موجودات را در دست دارد؟ اگر از این واقعیت آگاه هستید، بگویید چه کسی به تمام بی‌پناهان، پناه می‌دهد درحالی که خود نیازمند پناه دادن کسی نمی‌باشد؟ در پاسخ به این سؤال، بار دیگر دیده می‌شود که مشرکان و کافران صریحاً اعتراف می‌کنند: «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» (مؤمنون/۸۹)، یعنی ملکوت، حاکمیت، حمایت و پناه دادن، همگی از آن خداوند می‌باشد. در ادامه‌ی این آیه، نسبت به پاسخ مشرکین و کافران، خداوند می‌فرماید: «قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ» (مؤمنون/۸۹)، به آن‌ها بگو با این‌حال و اعترافی که داشته‌اید، چگونه می‌گویید پیامبر(ص) شما را سحر کرده است؟ و نهایتاً در آیه بعد، خداوند می‌فرماید که این‌ها نه سحر است نه جادو و نه چیز دیگری؛ بلکه ما حق را برای آن‌ها آوردیم و آن‌ها دروغگو هستند.

مالک: «در آیات قرآن کریم، واژه‌ی «مَلَائِكَةُ» از مصدر «ملک» ویژه قدرت و ملک خدایی به کار رفته و وارد شدن حرف «ت» در انتهای آن را نشانه صیغه‌ی مبالغه بودن آن مانند رحمت و رهوت دانسته‌اند؛ چنان‌چه در آیه «وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَائِكَةَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (انعام/۷۵) و «أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَائِكَةِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ» (الاعراف/۱۸۵)، به آسمان‌ها و زمین به‌عنوان ملک خدایی اشاره شده است» (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۷۴-۷۷۵). «واژه‌ی ملکوت که از مشتقات ریشه‌ی «ملک» به شمار می‌آید، ممکن است بر عالم مثال نیز اطلاق شود و مراد از آن، چیزهای کیهانی است که پیچیده و نیکو و غیر قابل تقسیم و متلاشی و شکسته و تهی است و ظرف ارواح ملکوتی و انسانی به شمار می‌آید» (تهانوی، بی‌تا: ۱۱۵۹/۲).

۱-۱-۱. تفاوت دو واژه‌ی «رَبِّ» و «مالک»

با توجه به تعاریفی که از سوی لغویون برای دو واژه‌ی «رَبِّ» و «مالک» ارائه گردید، واژه‌ی «رَبِّ» مالکی است که مدبر امر مملوک خود است و در آن تصرف می‌کند، و بر همین اساس می‌توان گفت از آنجایی که معنای ربوبیت، خاص‌تر از معنای مالکیت و معنای مالک عام‌تر از معنای رب است، هیچ‌گاه نمی‌توان این دو واژه را هم معنا و مترادف با یکدیگر بدانیم، چنانچه علامه طباطبایی نیز این موضوع را تصدیق نموده‌اند (ر.ک: طباطبایی، ۱۵: ۱۳۹۰/۵۷).

۱-۲ چگونگی پرسش و پاسخ در آیات ۸۴ و ۸۵ مؤمنون

ذیل آیات ۸۴ تا ۸۹ سوره‌ی مؤمنون شاهد نوعی اعتراف‌گیری خداوند از کافران و مشرکان در قالب طرح پرسش و پاسخی که به‌واسطه‌ی پیامبر(ص) صورت گرفته است، می‌باشیم. به‌طور کلی سؤالات مطرح‌شده ذیل این دسته از آیات را می‌توان در سه دسته تقسیم نمود که به‌ترتیب شامل: پرسش و پاسخ از مالکیت خداوند (آیات ۸۴ و ۸۵)، پرسش و پاسخ از ربوبیت خداوند (آیات ۸۶ و ۸۷)، پرسش و پاسخ از حاکمیت خداوند (آیات ۸۸ و ۸۹)، می‌گردد.

دسته‌ی اول: خداوند ناظر بر سؤال اول، که درباره‌ی مالکیت او می‌باشد، در آیه‌ی «قُلْ لَمَنْ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِذَنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (مؤمنون/۸۴)، از پیامبر(ص) می‌خواهد تا از کافران و مشرکان بپرسد که اگر می‌دانند، زمین و کسانی که در آن هستند از آن چه کسی می‌باشد؟ آن‌ها نیز از آن‌جایی که خدا را مالک

آن‌ها نیز همانند علمای حوزه‌ی قرائت، ضمن توجه به تکرار عبارت «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» در سه آیه از سوره‌ی مؤمنون، ۸۵-۸۷-۸۹، به اختلاف قرائت آن در آیات (۸۷ و ۸۹) اشاره کرده‌اند.

به عقیده‌ی اکثر مفسران، در آیه‌ی «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَلَّا تَذَكَّرُونَ» (مؤمنون/۸۵)، نسبت به قرائت نام جلاله اختلافی صورت نگرفته و جمیع قرآء آن را به صورت (لِلَّهِ) قرائت نموده‌اند و به همین سبب، پرسش و پاسخ در آیات (مؤمنون/۸۴ و ۸۵) را کاملاً مطابق با یکدیگر می‌دانند.

اما ناظر بر چگونگی پرسش و پاسخ در آیات (مؤمنون/۸۶-۸۹)، با توجه به اختلاف قرائت موجود در آن، دیدگاه مفسران به دو دسته‌ی کلی تقسیم می‌گردد. عده‌ای از آن‌ها پاسخ مشرکان در این آیات را حمل بر معنا نموده و بر همین اساس قرائت نام جلاله در عبارت «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» را به صورت (الله)، سازگارتر از قرائت مشهور، به صورت لِلَّهِ، با ظاهر سؤال در آیات مذکور دانسته و گروهی دیگر با حمل پاسخ مشرکان بر معنا، قرائت (لِلَّهِ) در عبارت مذکور را صحیح می‌دانند.

ناظر به این مسئله در برخی از کتب تفسیری (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۹۴/۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۰۷/۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۵۷/۹؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۰۸/۳)، مفسران نیز به این مطلب اشاره نموده و در مقام تبیین علت اختلاف قرائت نام جلاله در عبارت «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» (مؤمنون/۸۷) و (۸۹) می‌گویند: عده‌ای به سبب حمل این پاسخ بر لفظ، آن را به صورت «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ»، یعنی همراه با الف و بدون لام مجرور در ابتدای آن، قرائت کرده و عده‌ای دیگر به سبب حمل این عبارت بر معنا، آن را به صورت «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ»، یعنی همراه با لام مجرور، قرائت نموده‌اند.

۳-۱. حمل پاسخ مشرکان بر لفظ توسط برخی از مفسران ناظر به آیات (مؤمنون/۸۷ و ۸۹)

برخی از مفسران مستقیم ضمن اشاره به اختلاف قرائت در آیات (مؤمنون/۸۷ و ۸۹) توسط عده‌ای از قرآء، مانند ابوعمر، نام جلاله در این دو آیه را برخلاف قرائت مشهور، سَيَقُولُونَ لِلَّهِ، به صورت (سَيَقُولُونَ لِلَّهِ) قرائت کرده، پاسخ مشرکان ناظر بر سؤال از کیستی رب و حاکم را حمل بر لفظ نموده‌اند و به سبب مطابقت بیشتر قرائت نام خداوند به صورت (الله) با ظاهر سؤالات، این قرائت را صحیح‌تر دانسته و آن را بر قرائت مشهور ترجیح داده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۰۸/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۵۷/۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹۰/۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲:

۲- اختلاف در قرائت عبارت «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» ذیل آیات ۸۷ و ۸۹ مؤمنون

به‌طور کلی، با توجه به قرائت نام جلاله در آیات (۸۵، ۸۷ و ۸۹)، پیرامون تفسیر آیات مذکور دیدگاه‌های متفاوتی صورت گرفته است، از این‌رو در این بخش به بررسی چگونگی قرائت نام خداوند در آیات مذکور پرداخته می‌شود.

در بسیاری از منابع حوزه‌ی قرائت، به تکرار عبارت «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» در سه آیه (۸۵، ۸۷ و ۸۹) از سوره‌ی مؤمنون، و اختلاف قرائت آن در آیات ۸۷ و ۸۹ اشاره شده است (ر.ک: ابن‌مجاهد، ۱۴۰۰: ۴۴۷/۱؛ ابن‌خالویه، ۱۴۲۱: ۲۵۸؛ ابوعلی‌فارس، ۱۴۱۳: ۳۰۱/۵؛ مکی بن ابی‌طالب، ۱۴۰۷: ۱۳۰/۲؛ دانی، ۱۴۲۰: ۱۸۴؛ ابن‌طاووس، بی‌تا: ۲۸۰).

آن‌ها بیان نموده‌اند که نسبت به قرائت نام جلاله در آیه «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَلَّا تَذَكَّرُونَ» (مؤمنون/۸۵)، اختلافی وجود نداشته و جمیع قرآء، آن را به صورت «لِلَّهِ»، یعنی همراه با لام مجرور، قرائت کرده‌اند؛ اما در این میان، ابوعمر و نسبت به دو آیه‌ی آخر، یعنی آیات ۸۷ و ۸۹، اختلاف کرده و به جای «لِلَّهِ»، اسم جلاله را به صورت «الله»، یعنی همراه با الف و همزه‌ی وصل، قرائت نموده است.

گروهی از آن‌ها در مقام تبیین علت اختلاف قرائت نسبت به آیات دوم و سوم می‌گویند: «اینکه برخی قرآء نام خداوند را به صورت اضافه‌کردن لام مجرور، لِلَّهِ، قرائت نموده‌اند، به این خاطر است که پاسخ را بدون درنظر گرفتن ظاهر لفظ، حمل بر معنا کرده و اینکه به صورت «الله» قرائت نموده‌اند، به سبب حمل پاسخ سؤال بر ظاهر و لفظ می‌باشد» (ابوعلی‌فارس، ۱۴۱۳: ۳۰۱/۵؛ مکی بن ابی‌طالب، ۱۴۰۷: ۱۳۰/۲).

گروهی دیگر در این باره می‌گویند: «دلیل قرائت عبارت مورد بحث به صورت «لِلَّهِ»، بازگرداندن آخر کلام به ابتدای آن است و این عمل مانند این است که بگوییم: «هی‌لله» و هنگامی که به صورت «الله» قرائت می‌گردد، مانند این است که بگوییم: «هو الله» (ابن‌خالویه، ۱۴۲۱: ۲۵۸).

۳- دیدگاه مفسران پیرامون چگونگی پرسش و پاسخ در آیات ۸۶ و ۸۹ مؤمنون

چنان‌چه بیان گردید، براساس اختلاف قرائتی که نسبت به نام جلاله در عبارت «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» ذیل آیات (مؤمنون/۸۷ و ۸۹) وجود دارد و مفسران پیرامون چگونگی پرسش و پاسخ در آیات (مؤمنون/۸۴-۸۹)، دیدگاه و نظرات گوناگونی ارائه نموده‌اند.

را همراه با لام یافتیم، بیان می‌کند اولین کسی که در دو آیه‌ی آخر اختلاف قرائت کرده و به جای «لَّهِ»، «الله» قرائت نموده است، نصر بن عاصم لیشی می‌باشد (سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴۸۷/۲).

۳-۲. حمل پاسخ مشرکان بر معنا توسط برخی از مفسران در آیات (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹)

در مقابل آن دسته از مفسرانی که پاسخ مشرکان در آیات (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹) را حمل بر لفظ کردند، گروهی دیگر پاسخ آن‌ها را حمل بر معنا کرده و جهت اثبات عقیده‌ی خویش، دلایلی را ارائه نموده‌اند. به‌طور کلی عقاید این گروه از مفسران در دو دیدگاه کلی قرار می‌گیرد.

دیدگاه اول: شامل آن گروه از مفسرانی می‌شود که ضمن اشاره به اختلاف قرائت در آیات دوم و سوم، پاسخ مشرکان به سؤال از کیستی رب و حاکم در آیات (مؤمنون/ ۸۶ و ۸۸) به هر دو صورت «سَيَقُولُونَ لَهِ» و «سَيَقُولُونَ اللهُ»، صحیح دانسته و با حمل پاسخ‌های مذکور بر معنا و به سبب یکسان دانستن پرسش و پاسخ در آیات (مؤمنون/ ۸۴-۸۶)، وجود پاسخ از مالکیت در برابر سؤال از کیستی رب و حاکم در آیات مورد بحث را توجیه نموده‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۵۷/۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹۰/۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۸۴/۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۳۸۴/۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴۸۷/۲).

دیدگاه دوم: شامل دیدگاه علامه طباطبایی می‌گردد که ایشان به سازگاری قرائت «سَيَقُولُونَ اللهُ» با سیاق و مخاطبین آیات اشاره نموده‌اند.

۳-۲-۱. مطابقت صورت سؤال و جواب در آیات دوم و سوم به سبب یکسانی سؤال در آیات اول و دوم

چنان‌چه بیان گردید، عده‌ای از مفسران (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۵۷/۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹۰/۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۸۴/۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۳۸۴/۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴۸۷/۲)، ناظر بر چگونگی پرسش و پاسخ در آیات دوم و سوم، ضمن حمل پاسخ در آیات مذکور بر معنا و یکسان دانستن پرسش و پاسخ در آیات اول و دوم، (مؤمنون/ ۸۶-۸۴)، قرائت نام جلاله به هر دو صورت (لله) و (الله) در عبارت «سَيَقُولُونَ اللهُ» (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹) را صحیح دانسته‌اند.

به عقیده‌ی این گروه، پرسش و پاسخ در آیات اول و دوم با یکدیگر یکسان و هم معنا بوده و همان‌گونه که معنای سؤال (مَن

۸۴/۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۳۸۴/۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴۸۷/۲؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴۵/۱۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۶/۱۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۹۴/۱۴؛ ابن‌عاشور، ۱۸: ۸۹/۱۴۲۰؛ قمی مشهدی، ۹: ۲۰۷/۱۳۶۸).

آن‌ها در مقام تبیین این ادعا می‌گویند: با توجه به ظاهر سؤال از مشرکان ذیل آیات «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ * قُلْ مَنْ بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِيرُ وَ لَا يُجَارُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (مؤمنون/ ۸۶ و ۸۸)، عقلاً انتظار می‌رود در پاسخ به سؤال از کیستی رب و حاکم، نام آن‌ها ذکر گردد؛ از این رو هنگامی که از مشرکان نسبت به کیستی رب و حاکم سؤال می‌شود، صحیح آن است که نام جلاله در عبارت «سَيَقُولُونَ اللهُ» (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹)، به صورت «سَيَقُولُونَ اللهُ» قرائت گردد، چراکه با ظاهر سؤال سازگارتر می‌باشد.

به گفته برخی از آن‌ها (فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹۰/۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۳)، در مصاحف اهل حرمین، کوفه و شام عبارت مذکور در آیات (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹)، بدون لام مجرور و به همراه الف، یعنی به صورت «سَيَقُولُونَ اللهُ» و در مصاحف اهل بصره به وسیله‌ی لام مجرور و به صورت «سَيَقُولُونَ اللهُ» قرائت شده است، اما برخی دیگر عکس این مطلب را بیان نموده‌اند (مکی‌بن ابی طالب، ۱۴۰۷: ۱۳۰/۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۶/۱۸). به عقیده‌ی این گروه از مفسران در تمام مناطق نام جلاله به صورت (لله) قرائت شده مگر در مصاحف اهل بصره.

ظاهراً با توجه به اینکه از نظر جمیع علما و مفسران ابوعمر و نخستین فردی است که ناظر به قرائت نام جلاله در آیات (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹) اختلاف کرده و آن را به صورت (الله) قرائت نموده است و با توجه به جغرافیای قرائات هفت‌گانه که حاکی از رواج قرائت ابوعمر و از قرن اول تا حدود قرن هفتم و هشتم هجری و تطابق آن با مصحف اهل بصره (حاجی‌اسماعیلی "گستره جغرافیای تاریخی قرائات در جهان اسلام" ص ۱۴)، قول دوم صحیح‌تر می‌باشد.

در برخی منابع (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴۵/۱۲؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۴۸۷/۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۶/۱۸)، از ابوعمر و به عنوان فردی که نام جلاله را در عبارت «سَيَقُولُونَ اللهُ» به صورت «الله» قرائت نموده است و در برخی دیگر (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۹۴/۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۵۷/۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۸۹/۱۸؛ قمی مشهدی، ۹: ۲۰۷/۱۳۶۸) علاوه بر او، از فردی به نام یعقوب نیز یاد کرده‌اند.

البته در این میان ابوعبیده ضمن اشاره به این مسئله که در مصحف امام، نام خداوند در هر سه آیه‌ی (مؤمنون/ ۸۵، ۸۷ و ۸۹)

اختلاف قرائتی بوده، براساس مستندات، در آیات دوم و سوم است نه آیه‌ی اول که بخواهد به‌واسطه‌ی آن سؤالات در آیات اول و دوم یکسان باشد.

علامه طباطبایی نیز در مقام رد این ادعا می‌گویند: «صحیح نمی‌باشد مستند بر وجود اختلاف قرائت برخی از قراء نسبت به عبارت «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹)، نوع پرسش و پاسخ در آیات (مؤمنون/ ۸۴-۸۷) را یکی بدانیم» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۶/۱۵).

نقد دوم این دیدگاه: گروهی که ادعای مطابقت و یکسانی پرسش و پاسخ در آیات (مؤمنون/ ۸۴-۸۷) را نموده‌اند، دو واژه‌ی «رَبِّ» و «مالک» را مترادف و هم‌معنا با یکدیگر دانسته و این درحالی است که چنین امری با آنچه که از نظر لغت ثابت گردید، مغایرت پیدا می‌کند. به بیان دقیق‌تر، تعریفی که از سوی لغویون نسبت به دو واژه‌ی «رَبِّ» و «مالک» ارائه گشت، نشان از عدم ترادف این دو واژه می‌باشد، چرا که مراد از «رَبِّ» مالکی است که مدبّر امر مملوک خود باشد و در آن تصرف کند، که به همین سبب بیان می‌گردد این واژه تنها خاص خداوند است و به خاطر اینکه معنای ربوبیت خاص‌تر از معنای مالکیت و معنای مالک عام‌تر از معنای «رَبِّ» می‌باشد، رابطه‌ی میان این دو واژه را عموم و خصوص می‌دانیم.

بنابراین براساس معنای لغوی دو واژه‌ی «رَبِّ» و «مالک»، امکان تطابق سؤال در دو آیه‌ی (مؤمنون/ ۸۴ و ۸۷) وجود نداشته و ما نمی‌توانیم آن‌گونه که برخی مفسران ادعا نموده‌اند، پرسش «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ» (مؤمنون/ ۸۶) را همان پرسش «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ» در نظر بگیریم و بیان نماییم که هر دو سؤال یکی می‌باشند.

نقد سوم این دیدگاه: عده‌ای ضمن اشاره به عدم ترادف دو واژه‌ی «رَبِّ» و «مالک»، یکسان دانستن سؤال در آیات اول و دوم را مخالف با عقاید مشرکان زمان نزول به‌عنوان مخاطبین اصلی آیه دانسته و به همین سبب، دیدگاه برخی مفسران مبنی بر یکسانی پرسش و پاسخ در آیات (مؤمنون/ ۸۴ و ۸۶) را بدین‌گونه رد نموده‌اند که اگر واژه‌ی «رَبِّ» با واژه‌ی «مالک» مترادف باشد، جواب به سؤال در دو آیه‌ی مورد بحث نمی‌خورد، چراکه بر اساس این نظر معنای اینکه پیامبر(ص) از مشرکان سؤال کنند: «قُلْ مَنْ رَبُّ الْأَرْضِ وَ مَنْ فِيهَا...؟» زمین و هر آن‌چه در آن است از کیست؟ (مؤمنون/ ۸۴)، بنابر قول به ترادف این می‌شود که: «قُلْ مَنْ رَبُّ الْأَرْضِ وَ مَنْ فِيهَا...؟» رب زمین و هر که در آن است کیست؟ و این سؤال از مشرکین بی‌جا بوده و با عقاید آن‌ها منافات دارد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۸/۱۵). به بیان دقیق‌تر، از آنجایی که مشرکان دچار شرک در ربوبیت بوده و

رَبُّهُ؟) و سؤال (لَمَنْ هُوَ؟) یکی است، مراد از سؤال «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ» (مؤمنون/ ۸۶) همان «قُلْ لَمَنْ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ» می‌باشد و به همین خاطر می‌توانیم در آیات (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹) به‌جای پاسخ «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ»، آن را به‌صورت «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» قرائت نماییم، آن‌گونه که برخی قراء نیز قرائت این عبارت را به هر دو صورت جایز دانسته و معنای واحدی برای هر دو حالت ارائه نموده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۳؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹۰/۲۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۲۰۸/۴).

عده‌ای دیگر نیز در قالب مثالی جدید، همین مطلب را تصدیق نموده‌اند. به گفته‌ی این گروه از مفسران، هنگامی که پرسیده می‌شود (مَنْ صَاحِبُ هَذِهِ الدَّارِ؟)، صاحب این خانه کیست؟؛ گویی گفته می‌شود (لَمَنْ هَذِهِ الدَّارِ؟)، این خانه‌ی کیست؟؛ و میان این دو سؤال تفاوتی قائل نشده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۰۸/۳؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۹۴/۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۸۹/۱۸؛ قمی‌مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۰۷/۹).

طبرسی در این‌باره می‌گوید: «در حقیقت معنای این دو سؤال یکی می‌باشد، چراکه به هنگام جست و جو از پروردگار کسی یا چیزی، صاحب و مالک حقیقی آن را می‌یابیم (طبرسی، ۱۴۱۲: ۸۴/۳).

در برخی از کتب احتجاج اختلاف قرائت نیز به این مسئله اشاره شده است، تا جایی که مکی بن ابی طالب در کتاب خود علت قرائت نام جلاله به‌صورت (الله) در آیات (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹) توسط برخی قراء مانند ابوعمر و را یکسانی و هم معنایی پرسش در دو آیه‌ی (مؤمنون/ ۸۴ و ۸۶) دانسته و بیان نموده است که بر همین اساس، سؤال «مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ» در آیه‌ی دوم به معنای «لَمَنْ السَّمَاوَاتِ» می‌باشد (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۷: ۱۳۰/۲).

نقد اول این دیدگاه: چنانچه دیده می‌شود، ادعای مطابقت پرسش و پاسخ از سوی برخی از مفسران، در آیات (۸۴-۸۷) می‌باشد و این درحالی است که براساس شواهد تاریخی، در آیه‌ی (مؤمنون/ ۸۵) اختلافی صورت نگرفته و جمیع قراء آن را به صورت «لِلَّهِ» قرائت نموده‌اند و تنها برخی از قراء همانند ابوعمر و، نام جلاله را در عبارت «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹)، به‌صورت «الله» قرائت کرده‌اند.

با توجه به مطالبی که بیان گردید، ادعای برخی مفسران مبنی بر مطابقت پرسش در آیات «قُلْ لَمَنْ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ * قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (مؤمنون/ ۸۴ و ۸۷) و به سبب آن، جواز قرائت «الله» به‌جای «لِلَّهِ» و پاسخ به‌صورت «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» به‌جای «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» در آیات (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹)، باطل می‌باشد، چرا که اگر هم

اشاره به اختلاف قرائت عده‌ای از قرآء، مانند ابوعمر و در آیات مذکور و قرائت نام جلاله در عبارت سَيَقُولُونَ لِلَّهِ، به صورت (سَيَقُولُونَ لِلَّهِ)، به اشکال مذکور پاسخ داده‌اند. به عقیده‌ی آن‌ها از آنجایی که در آیات دوم و سوم به ترتیب سؤال از کیستی رب و حاکم است، به واسطه‌ی برگزیدن پاسخ «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ»، قرائت نام جلاله به صورت (الله) و ذکر نام رب و حاکم، به سؤالات از کیستی رب و حاکم پاسخ داده و اشکال مورد نظر برطرف خواهد شد. البته چنانچه بیان گردید، گروه دیگری از مفسران که پاسخ مشرکان در آیات دوم و سوم را حمل بر معنا نموده‌اند نیز قرائت نام جلاله به این صورت را صحیح دانسته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۵۷/۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹۰/۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۸۴/۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۳۸۴/۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲/۴۸۷).

ظاهراً با پاسخ این گروه از مفسران که جواب مشرکان را حمل بر لفظ نموده‌اند، به اشکال مذکور پاسخ داده شد، اما سؤالات دیگری مطرح می‌گردد که آیا مطابق با نظر این دسته از مفسران، قرائت نام جلاله به صورت (الله) صحیح‌تر است یا مطابق با قرائت مشهور قرائت آن به صورت (له)؟ آیا قرائت حفص از عاصم که هم اکنون در اختیار ما است با سیاق آیات مورد بحث و سیاق سوره سازگارتر است یا قرائت ابوعمر و؟

از آنجایی که در اینجا مجال پاسخگویی تفصیلی به این سؤالات نمی‌باشد، تنها به ذکر پاسخ مجمل آن‌ها در این بخش اکتفا کرده و در ادامه به طور مفصل به آن‌ها پاسخ خواهیم داد. در مقام ارائه‌ی پاسخ برگزیده به اشکال مذکور می‌توان این‌گونه بیان نمود که براساس تعاریفی که از سوی لغویون برای دو واژه‌ی «رَبَّ» و «مالک» ارائه گشت، از آنجایی که مراد از «رَبَّ» مالکی است که مدبّر امر مملوک خود است و در آن تصرف می‌کند و به همین سبب ربوبیت خاص‌تر از معنای مالکیت و معنای «مالک» عام‌تر از معنای «رَبَّ» است، هنگامی که از مشرکان در برابر سؤال از کیستی رب و حاکم، پاسخ از مالکیت می‌دهند اشکالی صورت نمی‌گیرد.

همچنین با حمل پاسخ مشرکان بر معنا و با در نظر گرفتن واژه‌ی (الرَّبُّوبِيَّة) به عنوان متعلق پرسش و پاسخ در آیات مورد بحث، می‌توان این‌گونه استنتاج نمود که خداوند از مشرکان، ناظر بر ربوبیتی سؤال می‌پرسد که آن را پذیرفته و قبول داشته‌اند و این نوع از ربوبیت همان رب‌الاربابی است که مشرکان مطابق با عقایدشان به وسیله‌ی آن ضمن قبول داشتن خداوند به عنوان پدید آورنده عالم، او را با این نام می‌خواندند. به بیان دقیق‌تر، زمانی صورت پرسش و پاسخ در این دو آیه صحیح است و هیچ اشکالی

برای اداره‌ی امور متعدد الهه‌ی گوناگونی قرار می‌دادند و آن‌ها را می‌پرستیدند، با یکسان دانستن سؤال در آیات اول و دوم، گویی از آن‌ها خلاف عقایدشان پرسیده می‌شود: رب زمین و هر آن‌چه در آن است کیست؟ و این سؤال با عقاید آن‌ها سازگاری نخواهد داشت، چرا که چنانچه بیان گردید اکثر آن‌ها اصلاً ربّ واحد را قبول نداشته و به جای آن، الهه گوناگون را می‌پرستند.

از میان مفسرانی که پاسخ مشرکان در این دو آیه را حمل بر معنا نموده‌اند، صادقی‌تهرانی در تفسیر الفرقان در مقام تبیین پاسخ «لِلَّهِ» به جای «الله» در پاسخ از کیستی رب، این‌گونه می‌نویسد: «مشرکان در پاسخ کیستی رب می‌گویند برای خدا «لِلَّهِ» و نه خدا «الله»، به این خاطر است که اثبات گردد به طور کلی ربوبیت در انحصار خداوند است، و در صورت وجود «لِلَّهِ»، به جای (الله)، این احتمال پیش می‌آید که علاوه بر خدا که دارای اصل ربوبیت است دیگرانی نیز هستند که ربوبیت‌های فرعی دارند» (صادقی‌تهرانی، ۱۳۸۸: ۴۰۰/۳).

بررسی اشکال اول: عدم مطابقت صورت سؤال و جواب در آیات (مؤمنون/۸۶-۸۹)

به واسطه‌ی حمل پرسش از کیستی ربّ بر لفظ در آیه‌ی «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (مؤمنون/۸۶)، از آنجایی که سؤال از کیستی پروردگار است، انتظار می‌رود که در پاسخ به این سؤال نام «رَبَّ» ذکر گردد نه چنانچه از ظاهر آیه بر می‌آید، «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَمْ لَّا تَتَّقُونَ» (مؤمنون: ۸۷)، با صحبت از مالکیت پروردگار، به سؤال مورد نظر پاسخ داده شود.

این اشکال نسبت به سؤال از کیستی حاکم در آیه‌ی «قُلْ مَنْ يَدِيهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُجِزُّ وَ لَا يُجَاؤُ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (مؤمنون/۸۸) و پاسخ از مالکیت حاکم در آیه‌ی «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ» (مؤمنون/۸۹)، نیز صورت گرفته و سبب شده تا عده‌ای نسبت به آیات مذکور این‌گونه توهم کنند که پاسخ از مالکیت به جای ذکر نام حاکم و رب در برابر سؤال از کیستی رب و حاکم در آیات دوم و سوم، منجر به اشکال عدم مطابقت صورت پرسش و پاسخ در آیات مذکور گشته است.

پاسخ: چنانچه پیش‌تر گفته شد، گروهی از مفسران (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۴۰۸/۳؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۲۵۷/۹؛ فخررازی، ۱۴۲۰: ۲۹۰/۲۳؛ زمخشری، ۱۴۰۷: ۲۰۰/۳؛ طبرسی، ۱۴۱۲: ۸۴/۳؛ طبرانی، ۲۰۰۸: ۳۸۴/۴؛ سمرقندی، ۱۴۱۶: ۲/۴۸۷؛ قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۴۵/۱۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۳۶/۱۸؛ بیضاوی، ۱۴۱۸: ۹۴/۴؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰: ۸۹/۱۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸: ۲۰۷/۹؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۶/۱۵)، ضمن حمل پاسخ مشرکان بر لفظ در آیات (مؤمنون/۸۶ و ۸۹) و

زمین و هر آنچه در آن است، از آن کیست؟ و از آنجایی که آن‌ها خداوند را به‌عنوان خالق تمام جهان می‌دانند و توحید در خالقیت را پذیرفته‌اند، پاسخ می‌دهند «سَيَقُولُونَ اللَّهُ» (مؤمنون: ۸۵). بر همین اساس است که پاسخ مشرکان با عقاید آن‌ها تناقضی نداشته و منجر به ایجاد اشکالی در این زمینه نمی‌گردد. اما به واسطه‌ی حمل پرسش از کیستی ربّ در آیه‌ی «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (مؤمنون/ ۸۶) و پاسخ «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ أَمْ فَلَا تَتَّقُونَ» (مؤمنون/ ۸۷) بر معنا، پرسش مذکور با عقاید مشرکان در تعارض می‌باشد، چراکه آن‌گونه که بیان نموده‌اند، این دسته از افراد دچار شرک در ربوبیت بوده‌اند و اله‌های گوناگونی جهت اداره‌ی امور برای خود قرار داده و آن‌ها را عبادت می‌کردند. این اشکال نسبت به پرسش از کیستی حاکم در آیه‌ی «قُلْ مَنْ يَدِينُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ يُحْيِيهِ وَ لَا يُجَاؤُ عَلَيْهِ إِذْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (مؤمنون/ ۸۸) و پاسخ مشرکان در آیه «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ» (مؤمنون/ ۸۹)، نیز صدق می‌کند.

قبل از پاسخ به اشکال مذکور، بررسی چگونگی عقاید و شرک در ربوبیت مشرکان عصر نزول ضرورت می‌یابد، از این‌رو ابتدا به تبیین عقاید آن‌ها پرداخته و پس از آن پاسخ مفسران ناظر بر اشکال مورد نظر را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

چگونگی شرک در ربوبیت مشرکان در عصر نزول

در عصر جاهلیت مردم به انواع شرک و کفر مبتلا بوده‌اند، که در بالاترین مرتبه‌ی این شرک، منکران مطلق هر امر ماورایی و در پایین‌ترین درجه، توجیه‌گرانی بودند که می‌پنداشتند تنها با پرستش موجودات دیگری غیر از خداوند امکان رسیدن به خیر و سعادت را دارند (رفیعی، محمد طاهر، ۱۳۸۹).

گروهی از آن‌ها ضمن اعتقاد به خدای یگانه و خالق، موجودات دیگری را نیز در تدبیر نظام هستی و اداره‌ی امور گوناگون آن، مؤثر می‌دانستند. به عقیده‌ی آن‌ها خدای یکتا، رب‌الارباب و خدای خدایان است اما بخشی از تدبیر عالم را به موجودات دیگری مانند ملائکه و یا بت‌ها، واگذار کرده است.

از جمله مشرکانی که پیرو عقاید این‌چنینی بوده‌اند، می‌توان به مسلک وثی‌ها که دچار گونه‌ای از شرک در ربوبیت هستند، اشاره نمود. آن‌ها برای هریک از نواحی عالم ربی جداگانه قائل بوده و این رب‌ها را یا از گروه فرشتگان و یا از مخلوقات دیگر می‌دانستند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۸/۱۹). به‌طور کلی این مسلک بت‌پرست، دارای سه مذهب وثنیت صابئه، وثنیت برهمنائیه و وثنیت بودایی می‌باشد (محمد آسف، ۱۳۹۶: ۱۷۱/۲).

بر آن وارد نمی‌باشد و هدف خدا از طرح چنین سؤالی محقق می‌گردد که در عبارت «سَيَقُولُونَ اللَّهُ» (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹)، محذوف واژه‌ی (الربوبیة) باشد که به‌سبب آن مشرکان در برابر سؤال از کیستی رب پاسخ دهند: «سَيَقُولُونَ الرَّبُّوبِيَّةَ لِلَّهِ».

۲-۲-۳. دیدگاه علامه طباطبایی ناظر بر صحت قرائت (لله) در آیات (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹)

علامه ضمن حمل پاسخ مشرکان ناظر به سؤال از کیستی رب و حاکم در آیات دوم و سوم بر معنا، قرائت نام جلاله به‌صورت «سَيَقُولُونَ اللَّهُ» (مؤمنون/ ۸۷ و ۸۹)، را سازگارتر با سیاق و مخاطبین آیات دانسته‌اند. همچنین در ادامه بیان می‌کنند از جمله آیاتی که همانند این آیه خداوند ذیل آن به اعتراف‌گیری از مشرکان نسبت به مالکیت و ربوبیت خود پرداخته است، می‌توان به آیه‌ی «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ أَمْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يَخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ قُلْ أَمْ فَلَا تَتَّقُونَ» (یونس/ ۳۱)، اشاره نمود.

از نظر علامه در این آیه براساس منطق این گروه از مشرکین، منتهی شدن تدبیرهای مختلف به مدبرهای گوناگون ایجاب می‌کند غیر خدای تعالی، ارباب‌های گوناگون بسیاری وجود داشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۳/۱۰)، از این‌رو مشرکان عصر نزول جهت اداره‌ی امور مختلف رب‌ها و اله‌های گوناگونی اخذ نموده و آن‌ها را می‌پرستیدند. به عقیده‌ی ایشان، خداوند ذیل آیه‌ی (یونس/ ۳۱) با وادار نمودن مشرکان به اعتراف نسبت به وحدت مدبر و اینکه مدبر کل جهان خدای سبحان است، از همان راه که مشرکان در اتخاذ آلهه مختلف داشته‌اند، علیه آن‌ها اقامه حجت نموده است (همان، ۷۴). علاوه بر آن، در مقام اثبات مطابقت صورت سؤال و جواب در آیات (مؤمنون/ ۸۶-۸۹)، ضمن اشاره به مطالبی که ذکر گردید، یکی از تعبیرهای لطیف قرآنی را همین تعبیر به کلمه "لِلَّهِ" دانسته‌اند، چراکه خداوند ذیل این آیات با درنظر گرفتن عقاید مشرکان به‌عنوان مخاطبین اصلی آیات ناظر بر عدم پذیرش ربوبیت خداوند در عالم، از برهانی که با ملک تمام می‌شود نه با ربوبیت، جهت اعتراف‌گیری و اقامه‌ی حجت استفاده کرده است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۳۹/۱۵).

اشکال دوم: عدم مطابقت پرسش در آیات (مؤمنون/

۸۶ و ۸۸) با عقاید مشرکان

چنانچه از سیاق آیات (مؤمنون/ ۸۴، ۸۶ و ۸۸) برمی‌آید، مخاطبین آیات مذکور که مورد پرسش و پاسخ قرار گرفته‌اند، مشرکان و کافران می‌باشند. در آیه «قُلْ لِمَنِ الْأَرْضُ وَ مَنْ فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (مؤمنون/ ۸۴) از مشرکان پرسیده می‌شود که

آنجایی که عبادت به خاطر تدبیر عالم است و تدبیر عالم به ملائکه و امثال آن‌ها واگذار شده، پس معبود و ارباب هم همان‌ها هستند، نه خدای متعال (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۶/۱۵).

باتوجه به عقایدی که وثنی‌ها داشتند، می‌توان این‌گونه بیان نمود که گویی آن‌ها به‌گونه‌ای تدابیر جاری در جهان را به دو دسته‌ی تدابیر عرضی و طولی تقسیم نموده‌اند، که مراد از تدابیر عرضی را آن دسته از تدبیرهایی می‌دانستند که در عرض هم قرار دارند، مانند تدبیر جاری در تری و تدبیر جاری در خشکی و یا دو تدبیر جاری در آب و آتش. همچنین تدابیر طولی را نیز به دو قسم تدبیر عام کلی و حاکم، تدبیر خاص جزئی و محکوم تقسیم نموده‌اند، که به‌طور مثال نسبت به این تقسیم‌بندی می‌توان به تدبیر عام عالم زمین و تدبیر خاص عالم نبات که جزئی از زمین است، تدبیر عام عالم سماوی، و تدبیر خاص عالم کویکی که جزئی از آسمان است و نیز تدبیر عام عالم مادی، و تدبیر خاص نوعی از انواع مادیات، اشاره کرد.

بنابراین باتوجه به مطالبی که بیان گردید، در نظر آن‌ها در عالم برخی از تدابیر هست که نسبت به برخی دیگر تسلط، علو و برتری دارند و به‌گونه‌ای می‌باشند که اگر تدبیر زیر دست آن از آن قطع شود، به‌طور کلی باطل می‌گردند، چراکه قوام و دوام آن‌ها به تدبیر مافوقشان بستگی دارد. به‌عنوان مثال، اگر زمین نبود، دیگر وجود انسان زمینی معنایی نداشت، بنابر این اگر تدبیر عام زمینی نباشد، معنایی ندارد که عالم انسان جداگانه و مخصوص به خود تدبیری داشته باشد^۱ (همان، ۸۸).

علاوه بر وثنی مذهب، بت پرستان عوام مانند اعراب جاهلیت و بت پرستان اطراف عالم نیز از جمله مشرکان عصر نزول به‌شمار می‌آیند. عقاید آن‌ها نیز برپایه‌ی هیچ قانون و ضابطه‌ای استوار نمی‌باشد. برخی از آن‌ها برای زمین و سکنه آن، آله‌های قائل بوده و بت‌های آن‌ها را می‌پرستیدند؛ اما برخی دیگر، ضمن اینکه بت‌هایی که با دست خود تراشیده بودند اله می‌پنداشتند، آسمان‌ها و مکان آسمان و دریاها را مربوط خداوند و خدا را رب آن‌ها می‌دانستند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۷۱/۱۰)، آن‌گونه که از کلام فرعون به هامان استفاده می‌شود که گفت: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يٰهَمٰنُ

اساس اعتقادات پیروان این مسلک، بر پایه‌ی منظمی استوار نبوده است. به‌عنوان نمونه، آن‌ها برای اداره‌ی امور هر یک از هفت آسمان، زمین، انواع حیوانات، نباتات، دریا و خشکی، اله و معبودی معتقد بودند، و به‌جای خداوند آن را می‌پرستیدند.

آن‌ها بر این باورند که خداوند تنها خلق کرده و پس از آن دیگر تصرفی در عالم نمی‌کند و جز ذات پروردگار، موجوداتی هستند که تدبیر عالم به دست آن‌ها است و ربوبیت متعلق به آن‌ها می‌باشد (مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۱).

به بیان دقیق‌تر، از نظر آن‌ها خداوند متعال رب همه عالم نیست، بلکه تنها رب‌الارباب آن رب‌ها به شمار می‌آید (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۴۸/۱۹) که در آیه «قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ اَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ مَنْ يَخْرُجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يَخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ مَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ؛ که خداوند از پیامبر (ص) می‌خواهد تا از مشرکان بپرسند که چه کسی آسمان و زمین را به شما روزی داده، بر گوش‌ها و چشم‌ها مالکیت و حکومت دارد، زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد و چه کسی است که همواره امور جهان هستی را تدبیر می‌کند؟» (یونس/۳۱)، نیز به این عقاید آن‌ها اشاره شده است. از آنجایی که در این آیه سخن از نشانه‌های وجود پروردگار و شایستگی او برای عبودیت است و مشرکان در پاسخ سوالات با صراحت اعتراف می‌کنند «فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ»، از این جمله به خوبی برمی‌آید که حتی مشرکان و بت پرستان عصر جاهلیت نیز نسبت به خالق، رازق، حیات بخش و مدبّر امور جهان هستی بودن خدا آگاه بوده‌اند.

وثنی‌ها ضمن اینکه آن اله را واسطه‌ای جهت شفاعت و تقرب به درگاه خدا می‌دانستند، مجسمه‌ای به نام بت که خصوصیات آن اله را بنا به اعتقادشان دارا بود، برای آن می‌تراشیدند و به عبادتش مشغول می‌شدند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۸۲/۱۵).

پیروان این مسلک غیر خدا، ملائکه، جن و چیزهای مقدس را عبادت می‌کردند و برای آن‌ها ادعای الوهیت داشتند و به‌جای این که خدای متعال را معبود بدانند، اله‌ها را معبود خود می‌دانستند. آن‌ها اصلاً خدای سبحان را عبادت نمی‌کردند، چراکه عبادت را توجه عابد به معبود می‌دانسته و خدا را به خاطر اینکه دیدنی نیست، بزرگ‌تر از آن می‌دانستند که توجهی یا عملی متوجه او گردد. از این‌رو معتقد بوده‌اند که بندگان در عبادت خود، متوجه خواص از مخلوقات خدا، مانند ملائکه و امثال آن‌ها شوند تا آنان واسطه و شفیع میان مشرکان و خداوند قرار گیرند و آن‌ها را به درگاه خدا نزدیک کنند (زمر/۳). همچنین به عقیده‌ی این گروه، از

۱. در قرآن کریم ذیل آیات بسیاری مانند آیات مؤمنون: ۲۳ و ۹۱، خداوند باور وثنی‌ها مبنی بر وجود رب‌ها و اله‌های گوناگون جهت اداره‌ی امور متعدد در جهان به جای او را نفی نموده و خط بطلان بر آن کشیده است.

علامه طباطبایی نیز بر این دیدگاه اشکال وارد نموده و در این باره می‌فرماید: لازمه‌ی دو قسم بودن تدبیر این است که خدای مدبّر تدبیر عام عالمی، نسبت به خدای مدبّر یک نوع خاص، از عالم برتری داشته و نسبت به آن زیردست، خوار و خفیف باشد، و به تعبیر ایشان برتری یک اله بر اله دیگر، عقلاً محال می‌باشد (همان، ۸۸).

نتیجه گیری

چنانچه بیان گردید به حسب ظاهر و با نظر به پرسش و پاسخ در آیات (مؤمنون/۸۶-۸۹)، به سبب حمل آن‌ها بر لفظ، اشکال عدم مطابقت صورت سؤال و جواب با یکدیگر، و با حمل آن‌ها بر معنا، اشکال عدم پرسش از کیستی رب و حاکم با عقاید مشرکان عصر نزول به عنوان مخاطبین آیه صورت می‌گیرد. در مقام پاسخ به اشکالات فوق، در پژوهش حاضر پس از نقد و بررسی دیدگاه مفسران پیرامون چرایی عدم مطابقت پرسش و پاسخ در آیات (مؤمنون/۸۶-۸۹) و ارائه‌ی پاسخ برگزیده، نتایج زیر حاصل شد:

۱- اشکال توهم شده مبنی بر عدم مطابقت تکرار پاسخ از مالکیت خداوند در برابر سؤال از کیستی رب و مالک، با توجه به مفهوم‌شناسی دو واژه‌ی «رَبَّ» و «مالک» و رابطه‌ی معنایی میان آن دو ناظر بر آیات (مؤمنون/۸۶-۸۹) قابل پذیرش نمی‌باشد، چرا که در اصل مراد از «رَبَّ» مالکی است که مدبّر امر مملوک خود است و در آن تصرف می‌کند و به همین سبب ربوبیت خاص‌تر از معنای مالکیت و معنای «مالک» عام‌تر از معنای «رَبَّ» است.

بر همین اساس پاسخ «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» با سؤال از کیستی رب مطابقت داشته تا جایی که مفسرانی چون علامه طباطبایی به سبب پاسخ به صورت مالکیت و هماهنگی آن با شرک در ربوبیت مشرکان عصر نزول، از این پاسخ به عنوان یکی از لطیف‌ترین تعابیر قرآنی یاد کرده است.

۲- سؤال از کیستی رب با شرک در ربوبیت مشرکان در تعارض نمی‌باشد، چراکه روی سخن در آیات (مؤمنون/۸۴-۸۹)، هم می‌تواند با مشرکین عرب و هم غیر مشرکین عرب و آن‌هایی باشد که معتقدند برای آسمان‌ها نیز اله و ربی غیر از خدا وجود دارد، که توسط پیامبر(ص) به ترتیب مورد پرسش از مالکیت، ربوبیت و حاکمیت خداوند قرار گرفته‌اند.

حال از آنجایی که مشرکان عصر جاهلیت علاوه بر اینکه توحید در خالقیت را پذیرفته و ضمن اعتقاد به اله و رب‌های گوناگون جهت اداره‌ی امور متعدد در عالم کون، خداوند را نیز به عنوان رب‌الارباب تمام این رب‌ها می‌دانستند، در آیات (مؤمنون/ ۸۶ و ۸۸)، سؤال از کیستی رب و حاکم از مشرکان با عقاید آن‌ها مطابقت داشته و منجر به ایجاد اشکال در این آیات نمی‌گردد. به بیان دقیق‌تر، خداوند ذیل این آیات به ترتیب با پرسش از مالکیت، ربوبیت و حاکمیت خود، مشرکان را وادار به اعتراف نسبت به وحدت مدبّر کل جهان که خود اوست نموده و از همان راه که مشرکان در اتخاذ آلهه‌ی مختلف داشته‌اند، علیه آن‌ها اقامه حجت کرده است.

إِنِّي لِي صَرَحًا لَعَلِّي أَبْلُغُ الْأَسْبَابَ * أَسْبَابَ السَّمَاوَاتِ فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ آلَهِ مُوسَىٰ وَإِنِّي لَأَظُنُّهُ كَذِبًا وَ كَذَٰلِكَ زُيِّنَ لِفِرْعَوْنَ سُوءَ عَمَلِهِ وَ صَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَ مَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ «(غافر/ ۳ و ۳۷). در این آیه بیان می‌گردد که فرعون به همامان دستور داد تا برایش بنایی بلند بسازد تا به واسطه قرار گرفتن روی آن بتواند از اله موسی(ع) که در آسمان است، اطلاعی به دست آورد.

پاسخ: حال براساس مطالبی که بیان گردید، روی سخن در آیات (مؤمنون/۸۴-۸۹)، هم می‌تواند با مشرکین عرب و هم غیرمشرکین عرب و آن‌هایی باشد که معتقدند برای آسمان‌ها نیز اله و ربی غیر از خدا وجود دارد، که توسط پیامبر(ص) به ترتیب مورد پرسش از مالکیت، ربوبیت و حاکمیت خداوند قرار گرفته‌اند. از آنجایی که هر دو گروه در عصر جاهلیت علاوه بر اینکه توحید در خالقیت را پذیرفته و ضمن اعتقاد به اله و رب‌های گوناگون جهت اداره‌ی امور متعدد در عالم کون، خداوند را نیز به عنوان رب‌الارباب تمام این رب‌ها می‌دانستند، در آیات (مؤمنون/ ۸۶ و ۸۸)، به ترتیب سؤال از کیستی رب و حاکم، از مشرکان با عقاید آن‌ها مطابقت داشته و منجر به ایجاد اشکال در این آیات نمی‌گردد.

چنانچه برخی از مفسران نیز به این مسئله اشاره نموده و می‌گویند: اگر در آیه شریفه روی سخن با مشرکین عرب باشد، آن‌گونه که از ظاهر آیه نیز همین امر برمی‌آید، آن وقت در آیه سؤال از رب آسمان‌های هفتگانه است، و جواب از آن به اعتراف مشرکین عرب این است که رب آسمان‌ها خدا است، و به واسطه‌ی این امر، پاسخ «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ»، جواب درستی می‌باشد.

در عبارت «وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، مراد از (الْعَرْشِ)، آن مقام صدور احکام تمامی عالم است که یکی از جمله موجودات آن ارباب و آلهه آسمان‌ها می‌باشد. چنانچه معلوم است، کسی چنین مقامی دارد که همه‌ی احکام از مقام آن صادر می‌شود و جز خداوند کسی نمی‌تواند صاحب چنین مقامی باشد.

حال باتوجه به مطالبی که بیان گردید، اگر روی سخن در این آیات با آن‌هایی باشد که برای آسمان‌ها نیز اله و ربی غیر از خدا قائل هستند، آن وقت به قرینه‌ی عبارت «وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ»، ضمن توجه به این مسئله که مراد از آسمان، عالم سماوی با سکنه آن اعم از ملائکه و جن است نه آسمان مادی و اجرام مادی در آن و این عالم علوی نزد مشرکان عالم ارباب و آلهه‌ای است که رب‌الارباب آن تنها خدای یکتا می‌باشد، پس پرسیدن از رب آسمان‌ها و جواب دادن به اینکه مشرکین اعتراف دارند که خدا است، نیز جوابی صحیح و بجا می‌باشد و این نوع سؤال با عقاید مشرکان کاملاً مطابقت داشته و اشکالی ایجاد نمی‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۵۹/۱۵).

References

The Holy Quran

- Alousi, Muhammad bin Abdullah, 1994, *Rooh al-Ma'ani*, Beirut, Dar al-Kitab al-Alamiya Publications.
- Ibn Khalwiyeh, Hossein bin Ahmad, 2000, *Al-Hijjah fi al-Qarayath al-Saba*, Beirut, Al-Risalah Publications.
- Ibn Darid, Abu Bakr Muhammad bin Al-Hassan bin Darid Al-Azdi, 1987, *Jumhorah Al-Legha*, Beirut, Dar al-Alam Lamlayin Publications.
- Ibn Tawoos, Ali Ibn Musa, Bita, Saad Al-Saud for the souls of Manzoud, Qom, Dar Al-Zhaer Publications.
- Ibn Ashur, 2008, *Tahrir Waltonweer*, Beirut, Al-Tarikh Al-Arabi Institute Publications.
- Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram, 1993, *Lasan al-Arab*, Beirut, published by Sadir.
- Azhari, Mohammad bin Ahmad, Bita, Ma'jam Maqais al-Lagheh, Qom, Al-Ahia al-Tarath publishing house.
- Ibn Hamoush, Makki Ibn Abi Talib Al-Qaisi, Beita, *Al-Kashf on the aspects of the seven readings and the causes and arguments*, Beirut, Al-Rislah Publications.
- Beydawi, Abdullah bin Omar, 1997, *Anwar al-Tanzir and Asrar al-Tawail*, Beirut, Publishing house of Ihya al-Tarath al-Arabi.
- Tahanwi, Mohammad Ali, Bita, *Keshaf of the terms of art and science*, Lebanon, Lebanese school publications, Nashrun.
- Johri, Abu Nasr, 1986, *al-Sahah*, translated by Atta-Ahmed Abdul Ghafoor, Beirut, Dar Al-Alam Lal-Mulayin Publishing House.
- Dani, Othman bin Saeed, 1999, a brief summary of the seven Qur'anic schools of thought, Beirut, Dar al-Katb Al-Elamiya.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, 1991, *Al-Qur'an Vocabulary*, Beirut-Damascus, Dar Al-Qalam-Al-Dar Al-Shamia Publishing House.
- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar, 1986, *Al-Kashf on the facts of the mystery of the transference and the eyes of the legends in the interpretations*, Beirut, Dar Kitab Al-Arabi publishing house.
- Samarqandi, Nasr bin Muhammad, 1995, *Tafsir al-Samrqandi al-Masimi Bahr al-Uloom*, Beirut, Dar al-Fikr publishing house.
- Sadeghi Tehrani, Mohammad, 1968, *Farqan translator, brief interpretation of the Holy Qur'an*, Qom, Shokarane Publications.
- Tabatabai, Seyyed Mohammad Hossein, 2013, *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an*, Beirut, Al-Alami Publishing House.
- 1954, *Tafsir al-Mizan*, translated by Mousavi, Seyyed Mohammad Baqir, Qom, Qom Seminary Society of Teachers Publications-Islamic Publications Office.
- Tabarani, Suleiman bin Ahmad, 2008, *Al-Tafsir al-Kabir: Tafsir al-Qur'an al-Azeem (Al-Tabarani)*, Irbid: Dar al-Kitab al-Tawsari Publications.
- Tabarsi, Fazl bin Hasan, 1991, *Tafsir Jameem al-Jame*, Qom, Qom Seminary Publications - Management Center.
- Tabari, Muhammad bin Jarir, 1991, *Jame al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an (Tafsir al-Tabari)*, Beirut, Dar al-Marafah Publications.
- Tarihi, Fakhreddin, 1955, *Majma Al-Baharin*, Tehran, Mortazavi Publications.
- Farsi, Hasan bin Ahmad, 1992, *Al-Hijjah for the Seven Readers*, Beirut, Dar Al-Ma'moun Lalrath Publications.
- Fakhr Razi, Muhammad bin Omar, 1999, *Al-Tafsir al-Kabir (Mufatih al-Gheeb)*, Beirut, Publishing House of Ihya Al-Tarath al-Arabi.
- Farahidi, Khalil bin Ahmad, 1988, *Al-Ain*, Qom, Hijrat Publishing.
- Firouzabadi, Mohammad bin Yaqoub, 2005, *Qamoos Al-Muhait*, Beirut, Publications of Est.
- Faiz Kashani, Mohammad Bin Shah Mortaza, 1994, *Tafsir al-Safi*, Tehran, Sadr Library Publishing.
- Qurtobi, Muhammad bin Ahmad, 1944, *Al-Jamee Lahakma al-Qur'an*, Tehran, Nasser Khosrow Publications.
- Qomi Mashhadi, Mohammad bin Mohammad Reza, 1948, *Tafsir Kunz al-Daqaeq and Bahr al-Gharaib*, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications.
- Mostafavi, Hassan, 1956, *Tahaqiq fi kalamat al-Qur'an al-Karim*, Tehran, Publications of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Makarem Shirazi, Nasser, 1966, *the many oaths of the Qur'an*, Qom, Imam Ali Ibn Abi Talib (a.s.) School Publications.
- Mohammad, Mohammad Asaf, 2016, *Afgh Ala (commentary on some verses)*, Kabul, Resalat Publications.

Article:

- Haji-Ismaili, Mohammad Reza, 2013, "The scope of the historical geography of readings in the Islamic world", two-quarter scientific-specialized study readings, 2, 128-109.
- Rafiei, Mohammad Taher, 2009, "Angel worship of the ignorant Arabs". *Knowledge*, 133, 119-156.
- Misbah, Mohammad Taqi, 2013, "Intercession in the Qur'an", two quarterly Qur'an Knowledge, 1, 5.